

بیست و یکم داخل اکبر آباد شدند - از جمله دریافت صفای باطن پادشاه روشن دل باتفاق آنکه روزی صد فیل نرو ماده از نظر میگذشتند تقرب خان بریک ماده فیل نظر خواهش انداخت و آهسته بگوش علاء الملک بطریق اظهار آرزوی دل اشاره بهمان ماده فیل نموده گفت که اگر حضرت این ماده فیل را بمن عنایت فرمایند زهی مراد دل من خواهد بود - هنوز سرگوشی تمام نشده بود که پادشاه طرف تقرب خان متوجه شده فرمودند که این ماده فیل را بتو بخشیدم - بعرض رسید که ایک الماس تراشیده بوزن صد و هشتاد رتی از کان تعلقه قطب الملک برآمده - حکم شد که با و بنویسند که الماس مذکور را بقیمت در آورده در وجه پیشکش مقرری بحضور ارسال دارد - چون قبل از رسیدن حکم بعد الله قطب الملک الماس را حواله الماس تراش نموده ده رتی ازو تراشیده بود همان روز که حکم رسید ان سنگ فا تراشیده بیش بها را همان قسم از راه اطاعت امر بحضور ارسال داشت - بعد رسیدن حضور که هفتاد رتی دیگر ازو تراشیده شد صد رتی لی جرم شفاف خالی از عیب برآمد يك لك و پنجاه هزار روپیه بقیمت در آمد - و بیست هزار روپیه ریزه تراشیده او نیز بقیمت رسید - قضا را همان روز شمامه عنبر بصورت قندیل بوزن هفتصد توله بقیمت پنجاه هزار روپیه از نظر گذشت و بخاطر خیر اثر رسید که آن شمامه را در طلای مشبک گرفته بانواع جواهر و ریزه آن الماس مرصع نموده آن الماس صد رتی را بالای آن نصب نمودند که جمله دولك و پنجاه هزار روپیه قیمت آن قندیل بی عدیل گردید - با يك لك و پنجاه هزار